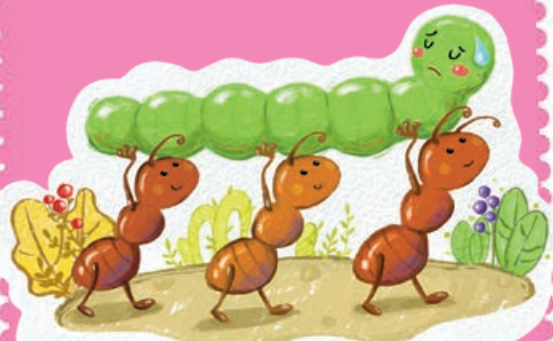




## شعر



## مورچه‌های مهربان

یک کرم چاق و گنده  
غش کرده بود انگار  
یک مورچه شد خبردار  
از حال کرم بیمار  
آن مورچه در دلش داشت  
دنیای مهربانی  
اورفت و زود آورد  
تیم کمک‌رسانی  
آن تیم مورچه بردند  
اورا بدون غرغر  
کردند حرکت آنها  
حتماً به سمت دکتر

شاعر: عفت زینلی

## قصه

## وقت گردش و بازی، مراقب خودت باش

یکی بود، یکی نبود. توی یکی از محله‌های قشنگ شهر که وسط یه پارک بزرگ و سبز بود، یه خونه بود که به پسر کوچولو به همراه مادر و پدرش اون جازندگی می‌کردند. پسرک قصه‌ما، اسمش صدرا بود و عصرها، وقتی هوا خنک می‌شد با اجازه مامانش، دوچرخه کوچولوش رو برمی‌داشت و می‌رفت توی پارک دوچرخه‌سواری. ولی یه روز، یه اتفاق تازه افتاد. صدرا مشغول بازی بود که یه مرد غریبه، با یه بستنی خنک و خوشرنگ، جلو اومد و گفت: «چه پسر خوبی! چه دوچرخه قشنگی! بستنی می‌خوری؟» صدرا که تعجب کرده بود، چیزی نگفت و ساکت به مرد غریبه نگاه کرد. مرد ادامه داد: «دوچرخه خیلی قشنگه. منم مثل تو یه دوچرخه دارم. دوس داری با من بیای و دوچرخه ام رو ببینی؟» صدرا هنوز گیج بود که این غریبه از کجا پیداش شده و چرا از بین اون همه بچه، سراغ صدرا اومده و حالا باید به حرفش گوش بده یا نه که به یاد حرف‌های مامانش افتاد. مامان مهربونش، هر روز بهش یادآوری می‌کرد: «پسرم! بچه‌ها ممکنه به راحتی به آدم‌بزرگ‌ها اعتماد کنند. مثلاً ممکنه یه آقای به ظاهر مهربون، از راه برسه و دعوت کنه به خوردن یه بستنی یا یه خانم به ظاهر مهربون، ازت بخواد باهاش بری خونه‌شون و اسباب‌بازی‌های قشنگش رو ببینی. مهمه که به غریبه‌ها، اعتماد نکنی. با غریبه‌ها جایی نری. به حرف غریبه‌ها گوش ندی و بدون اطلاع و اجازه من، با غریبه‌ها دوست نشی.» اون لحظه بود که صدرا، رو به غریبه بلند داد زد: «نه! نه! بستنی می‌خوام و نه باهات جایی میام.» و به سرعت، دور شد و رفت سمت خونه. و از اون به بعد هر روز، وقت گشت و گذار عصرانه، حسابی مراقب خودش بود و فقط با بچه‌های همسن و سال خودش حرف می‌زد و بازی می‌کرد؛ نه بچه‌های بزرگ تر و نه بزرگ‌ترهای غریبه!



## شعر



## مهمان نوازی دریا

با خانواده، رفتیم دریا  
شد شاد دریا، از دیدن ما  
آمد جلو زود، با شادمانی  
بوسید ما را، با مهربانی  
او کرد از ما، مهمان‌نوازی  
می‌کرد با ما، هی آب بازی

شاعر: عفت زینلی

## سلام بیه‌خونه تمیز، جایزه کمک به مامان

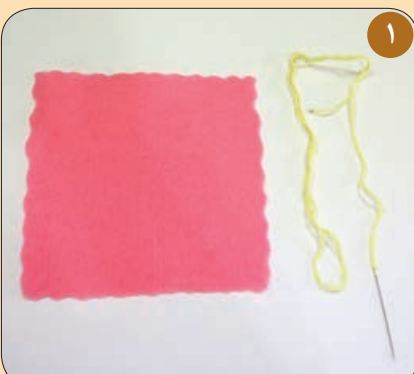
سلام دوستان خوب و مهربون من: نیوشا خانم و داداش کوچولوم: کوشا خان! امیدوارم خوب و شاد و سر حال باشید. امروز هم مثل همه شنبه‌ها، با صفحه جذاب و مفید و رنگارنگ فرره به دیدنتون اومدیم تا در کنار همه برنامه‌های خوبی که برای گذروندن روزهای گرم و قشنگ تابستون دارید، شعر و قصه و دانستنی‌های این صفحه رو هم بخونید و سرگرم بشید و یاد بگیرید. بچه‌ها! من و کوشا، یاد گرفتیم که هر روز در کنار بازی و تماشای فیلم و کارتون و گردش و استراحت، حتماً توی کارهای خونه به مامان مهربونمون هم کمک کنیم و کارهای ساده و سبکی که از دستمون برمیاد رو انجام بدیم تا همیشه خونه‌مون تمیز و مرتب باشه. مثلاً بعد از خوردن پیسکویت، خرده پیسکویت‌ها رو با جار و دستی جمع می‌کنیم یا بعد از نقاشی، وسایل کارمون رو سر جاش قرار می‌دیم. گاهی گلدون‌ها رو آب می‌دیم و گاهی، با یه دستمال نمناک، کتابخونه و میز و صندلی‌ها رو گردگیری می‌کنیم. مامانم می‌گه: «این کارها در ظاهر کوچیکه ولی کمک بزرگی به منه!»



## کیف دستمال جیبی

## کاردستی

وسایل لازم: یک تکه پارچه مربعی نرمی، سوزن و نخ ضخیم  
شیوه درست کردن این کیف نمادی، خیلی ساده است. کافی‌ه دو لبه پارچه رو روی هم بیارید و هر دو عرض رو کوک بزنید. به همین راحتی، کیف دستمال شما حاضره و می‌تونید دستمال کاغذی‌ها تون رو درونش قرار بدید.



اجرا: ویکتوریا اعظم - عکاس: صادق ذباح

## پرنده باهوش افسانه‌ای

## دانستنی‌ها

دوستان خوب و خلاقم. بیشترین پرنده‌ای که ما آدم‌های شهر نشین، در کوچه و خیابان و پارک‌های شهر می‌بینیم، «کلاغ» هست. کلاغ، یه پرنده نسبتاً بزرگ و بسیار باهوشه که همه جای دنیا، از نقاط بسیار سرد و یخ زده تا کوهستان‌ها و دشت‌ها و علفزارها و شهر و روستاها، می‌تونه زندگی کنه.

- \* قدمت حضور کلاغ‌ها روی کره زمین به دوره سوم زمین‌شناسی، یعنی حدود ۱۷ میلیون سال قبل برمی‌گردد و این پرنده سخت‌جان، تمام این سال‌ها تونسته زنده بمونه و نسل‌اندز نسل به زندگی ادامه بده.
- \* کلاغ‌ها همه چیز خوار هستند و پیدا کردن غذا، یکی از کم‌اهمیت‌ترین دغدغه‌های اونا ست.
- \* کلاغ‌ها حتی زباله هم می‌خورند.
- \* اونا این توانایی رو دارند که برای پیدا کردن غذا از ابزارهای به خصوصی استفاده کنند.

مثلاً تحقیقات نشون داده کلاغ‌ها برای خوردن میوه‌هایی مثل فندق یا گردو که هیچ منفذی برای شکستن ندارند، اونا رو وسط خیابان قرار می‌دن تا خودرو از رویش عبور کند و بعد برای خوردن محتویات داخل هسته، برمی‌گردند.

\* جالب است بدانید آناتومی مغز کلاغ تا حدودی شبیه مغز انسان هاست. زبان کلاغ یک زبان واقعا پیچیده ست و هر قار قار، معنی متفاوتی داره. تحقیقات نشون می‌ده برخی اصوات اونا هشدار دهنده، برخی تقلید صدا از سایر جانداران و برخی هم در ارتباط با وقوع یک اتفاق خاصه.

- \* کلاغ، پرنده عجیبیه. قابلیت به خاطر سپردن چهره انسان‌ها، قابلیت توطئه‌چینی، حافظه قوی، توانایی حل مشکلات و برنامه‌ریزی، از توانایی‌های عجیب کلاغ هاست.

